



نشان‌های به‌نشان

این روزها زیباترین گل خدمت و بندگی شکوفه می‌شود. گل بی‌خاری که عطر و رایحه‌اش مشام جان را می‌نوازد و هیچگاه دست هم‌نوعی را خالی از طراوت خود وا نمی‌گذارد. این روزها طراوت نیکوکاری مهمان دل و جان ماست که از آسمان عطف‌تاش، شیفنگی و دلدادگی می‌باراند. درختان عاطفه را ببینیم که چگونه میوه‌های ایثار را نثار می‌کنند. این روزها زمینیان، آسمانی شده‌اند و خدا در بندبند وجودشان چه زیبا پیداست. این روزها فرشتگان، طبق طبق نیکی به آسمان می‌برند. چرا که روز نیکوکاری در یادمانه‌ترین شادمانی‌ست. آرام و سبک بال چه نیک، نیکوکاران به خدمت و خدمت‌کاران به نیکی پر می‌کشند. اوج می‌گیرند و به آسمان، زیبایی می‌بخشند. پرندگان مهربانی که در هوای شرجی طراوت و در باغ دل‌ها چهچه می‌زنند و عشق را در هوا می‌پراکنند. مگر این روزها چه شده است؟ هان! ای بی‌خبران! روز نیکوکاری و فداکاری‌ست که بیش از پیش چشمان را می‌نوازد. باید نگریست. باید به دقت به مهربانی خیره شد. کدام زبان می‌تواند این همه عاطفه و جاذبه را پاس و سپاس گوید. گل‌های احساس را می‌گوییم. آری، امروز روز «حی علی خیرالعمل» است. بیابیم با سینه‌ای بی‌قرار ولی ساده و صمیمی مشتی از خاک زمین را که در آن تزویر و ریا جای گرفته تا آن سوی تپه‌های افق رهسپار سازیم. بیابیم سایه‌های خاکستری یأس را رها سازیم و غبار غروب دلها را بزدااییم و شامگاه تلخ زندگی‌مان را مزه‌ای دیگر بخشیم. آنک جار خواهیم کشید و به همگان خواهیم گفت: به صدای پرندگان خوش الحان و به نشانه‌های کتب آسمانی سوگند که هنگامه‌ای برپاست، ولوله‌ای برجاست. باید تا فصل احسان و نیکی رفت. حال در این حال، بی‌تابیم از گذر عمر که عمر شتاب است و کارهای ناکرده بسیار داریم. زیرا که وقت تنگ است، وقت تنگ است.

بهانه‌های بهار

درس عشق، آموختنی نیست. نهادینه‌ی دل است. درس دل، فراگرفتنی نیست. آلوده‌ی مهر است. درس مهر دست نیافتنی نیست که درس معرفتی به یاد ماندنی‌ست. آخر، هرچه هست، درس عشق فقط عشق است و جز این نیست. یک چیز می‌تواند عشق را به تصویر بکشد. آن هم بهار است. بهاری که همیشه آبستن طراوت، تازگی و رویش است. فصلی که هرگز جوانه‌های سبزینش از تکامل باز نمی‌ایستد. موسمی که چه باشکوه سالیان سال و نسل در نسل، شوکت خود را بازمی‌آفریند.

ای بهار تازه، در این اول کارت، چه خوش گوشه چشمی به ما نشان داده‌ای. دست مریزاد! یادمان باشد که سهم خود را برای بهار ادا کنیم، نه سدی باشیم و یا چون دیواری بر راه دیگران. پلی باشیم و راهی بشویم برای دیگران.

پس بیاموزیم که بهار آموختنی‌ست. دریابیم که وسعتی وسیع در فراروی ماست. به بهار بگوییم بنمایانمان آن دیدنی‌های نادیدنی که در محیطمان بسیار است. آری بهار فراخوانی گسترده برای شناسایی آدم‌هاست اینک قاصدک‌ها از سر شوق، خبر از معرفت فرشته‌ها می‌دهند که بر باد رحمت سوارند و با بالهای خویش گیسوان خود، بهار را می‌آریند. مگر ما چه از فرشتگان کمتر داریم. پس بیابیم در کنار بهار و یاران بهاری‌اش باشیم. بیابیم در این قاموس همدلی، بهار را ترجمانی دیگر بخشیم. چرا که وقت تنگ است وقت تنگ است.

فرزاد اللهیاری (فال)

به نیت دور کردن پلشتی از زندگی، سبز کردن سبزه برای برکت دهی به کار و زندگی، نوروز خوانی برای شاد کردن فضا و ایجاد روحیه امید، سرزندگی و نشاط میان مردم، تهیه پوشاک نو برای همراهی با طبیعت و نوشدگی، آتش افروزی، قاشق زنی و شال اندازی برای ایجاد تحرک، جنبش و شادمانی و زیارت اهل قبور برای یادآوری و همراه کردن در گذشتگان با سال نو می‌باشد. در گذشته‌های نه چندان دور آیین نوروز بسیار گسترده تر از امروز بود، به طور مثال مراسم آمدن حاجی فیروز، پنجه مسترقه، کوسه نشینی و میر نوروز از جمله آیین‌های فراموش شده دیروز ایران زمین می‌باشند. نوروز خوانان یا پیک‌های نوروزی از جمله گروه‌هایی بودند که آمدن نوروز و بهار را نوید می‌دادند و به طور کلی شخصیت پیام آور نوروزی به گونه‌های مختلف از دیر باز در سراسر حوزه تمدنی ایران روایی داشته و دارد. مثلا در افغانستان به نام «بی بی نوروزک» در تاجیکستان و آسیای میانه «ماما مروسه» و در آذربایجان به نام «ننه مریم» خوانده می‌شد. آیین نوروز خوانی در هر منطقه‌ای از ایران به شیوه‌ای خاص اجراء می‌شد مثلا در برخی مناطق گیلان و در سیاهکل که دام دار، برنج کار یا گندم کار بودند، در گذشته کاروان شادی یک ماه مانده به عید پنج نفری راه می‌افتادند و خانه به خانه می‌گشتند و شعری به نام «آهو چره، راه و چره» می‌خواندند و به استقبال سال نو می‌رفتند.

لحظه تحویل سال نیز لحظه باشکوهی است که خاطره شاد آن مدت‌ها در اذهان باقی می‌ماند. مردم ایران اغلب علاقه مند هستند که این لحظه را در مکان مقدسی حضور داشته باشند تا دعاها و آرزوهایشان به سبب قدسیت مکان بر آورده گردد.

در ایهر قدیم رسم بود هنگام تحویل سال همه افراد خانواده به دور سفره هفت سین می‌نشستند و بعد از تحویل سال مادر خانه گلاب به دست می‌گرفت و به دست تک تک افراد خانواده می‌ریخت و آنها نیز صلوات می‌فرستادند، سپس پدر خانه نیز به اعضای خانواده شادباش می‌گفت و شیرینی سفره هفت سین را بین افراد خانه توزیع می‌کرد و می‌گفت زندگیتان مثل این شیرینی، شیرین شود. در کاشان نیز یک قوطی سرخاب، یک عدد تخم مرغ و یک آینه در سفره می‌گذاشتند و می‌گفتند هنگام سال تحویل، نگاه آدم که به تخم مرغ بیفتد، سال نو بر برکت می‌شود و اگر نگاهش به سرخاب بیفتد، در طول سال صورتش سرخ و سلامت است و اگر نگاهش به آینه بیفتد همیشه دلش مثل آینه روشن است.

همچنین سبزه بدر یا جشن بدرقه نوروز در سیزدهمین روز فروردین ماه خود مجموعه دیگری از آداب نوروزی است. تدارک غذا، رفتن به دشت، گره زدن سبزه، بازی‌ها، دیدار مجدد خانواده‌ها و در کنارهم بودن و شادی کردن از جمله ویژگی‌ها و مراسم این روز است. در فرهنگ اساطیر برای مراسم سبزه بدر معانی تمثیلی آورده شده است از جمله: شادی و خنده در این روز به معنی فروریختن اندیشه‌های تیره و پلیدی، رو بوسی نمادآشتی و به منزله تزکیه، به آب افکندن سبزه‌های تازه رسته، نشانه دادن هدیه به ایزد آب و گره زدن سبزه برای باز شدن بخت و تمثیلی از رسم بازی و هم یادآور کشمکش ایزد باران و دیو خشکسالی است. در واقع جشن سبزه بدر روز آغاز کشاورزی در سال نو است، آیین نخستین روز کشت و کار با گرد آمدن در زمین زراعی و آرزوی بارش باران و فرارسیدن سالی خوب و خرم می‌باشد. در ارومیه روز سبزه بدر بعد از آن که سبزه‌های خود را در آب رودخانه یا دریاچه ارومیه می‌انداختند، هفت ریگ پشت سر سبزه به آب پرتاب می‌کردند و معتقد بودند که بدین ترتیب درد و بلا و بدی‌ها را در آب انداخته‌اند. مردم خشکچال الموت هم در هر کجا به نهر یا آبی بر می‌خوردند هر کدام ۱۳ عدد سنگ بر می‌داشتند و به داخل آب می‌انداختند و می‌گفتند: «سبزه بدر، چهارده بجاء، غم برو، شادی بیا، محنت برو، روزی بیا» و این کار را بسیار خوب می‌دانستند.

بنابر این نوروز، آیینی نمادین و جشنی کهن است که از قرون گذشته تاکنون تمامی نسل‌های سرزمین ایران را فراتر از محدوده‌های قومی، مذهبی، زمانی و مکانی به یکدیگر پیوند داده است و با بنیان و اساس گران سنگ و غنی و آیین‌ها و رسوم خاص خود که سرشار از رمز رازها و کنایه‌های داستانی، دینی و اسطوره‌ای است به گلوگاهی در فرهنگ ایرانی بدل شده است.

منبع: آیین‌های نوروزی در مناطق مختلف ایران، گزارش پژوهش، مرکز تحقیقات صداوسیما، پژوهشگر: سوبیل ماکویی.